



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

6- اسم مفعول اسمی است که از « یفعل » یعنی فعل مضارع متعدی مجهول مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل بر او واقع شده و صیغه آن از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید اعم از آنکه لفظاً چنین بوده همچون مضروب یا تقدیراً بر وزن مفعول باشد مانند مقول و مرمی چه آنکه مقول در اصل مقوول بوده سپس به مناسبت ثقیل بودن ضمّه بر او آن را به قاف نقل داده بعد بخاطر التقاء ساکنین بیسن دو واو یکی از آن دو را حذف کردیم مقول شد و نیز مرمی در اصل مرموی بوده واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند واو را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند و در آن ادغام نمودیم و سپس به مناسبت یاء ما قبلیش را مکسور کردیم مرمی شد.

و اما اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد همچون اسم فاعل آن بوده با این فرق که ما قبل آخرش مفتوح است همچون مدخل و مستخرج.

7- اسم مفعول عملی را که فعل مضارع مجهول نموده می نماید و همان شرائطی که در عمل اسم فاعل گفتیم در اینجا نیز باید باشند مانند: زید مضروب غلامه در این مثال « مضروب » اسم مفعول بوده و « غلامه » را از باب نائب فاعل بودن رفع داده و همان طوری که می بینیم بر مبتداء یعنی « زید » اعتماد دارد.

8- و اما استخراج اسم فاعل و مفعول از جملات مذکور و ذکر آنچه این دو اسم بر آن اعتماد کرده اند:

الف: المجرمون (اسم فاعل با الف و لام می باشد) ناکسوا (اسم فاعل است که بر مبتداء یعنی « المجرمون » اعتماد کرده)

ب: المتّقین (اسم فاعل با الف و لام می باشد) أخذین (اسم فاعل است که بر ذو الحال یعنی المتّقین اعتماد کرده)

ج: متّخذ (اسم فاعل بوده که بر حرف نفی اعتماد کرده) المصلّین (اسم فاعل با الف و لام است)

د: کاشفات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده) ممسکات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده)

ه: قاقع (اسم فاعل بوده که بر موصوف اعتماد کرده) الناظرین (اسم فاعل با الف و لام می باشد)

و: ملاقوا (اسم فاعل بوده که بر اسم « انّ » یعنی « هم » اعتماد کرده و آن در اصل مبتداء بوده است) راجعون (اسم فاعل بوده که بر اسم « انّ » یعنی « هم » اعتماد کرده است).

ز: کاشفوا (اسم فاعل بوده که بر اسم « انّ » یعنی « نا » اعتماد کرده است) عائدون (اسم فاعل بوده که بر اسم ان یعنی « کم » که در اصل مبتداء بوده اعتماد کرده است).

ح: المتّقی (اسم فاعل بوده که الف و لام دارد) خاشعا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال یعنی المتّقی اعتماد کرده) قانعة (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال یعنی المتّقی اعتماد کرده) منزورا (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال یعنی المتّقی اعتماد کرده) مکظوما (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال یعنی المتّقی اعتماد کرده) غائبا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) منکرة (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) حاضرا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) معروفة (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده).

ط: مخبوء (اسم مفعول است که بر مبتداء یعنی « المرء » اعتماد کرده)

ی: مخوف (اسم مفعول است که بر مبتداء یعنی « الدّنيا » اعتماد کرده است)

ک: مترفوها (اسم مفعول است که عمل نکرده لذا معتمد علیه لازم ندارد) کافرون (اسم فاعل است و چون عمل نکرده معتمد علیه لازم ندارد).

9- و اما ساختن اسم فاعل از افعال مذکور:

اقام- مقيم (اسم فاعل) مقام (اسم مفعول) احوّل- محلولي (اسم فاعل) محلول (اسم مفعول) استعلی- مستعلي (اسم فاعل) مستعلی (اسم مفعول) تهجّد- متّهجّد (اسم فاعل) متّهجّد (اسم مفعول) لقی- لاقی (اسم فاعل) ملقی (اسم مفعول) رزین- مزین (اسم فاعل) مزین (اسم مفعول) قابل- مقابل (اسم فاعل) مقابل

(اسم مفعول) خشى - خاش (اسم فاعل) مخشى منه (اسم مفعول) ارتدّ - مرتدّ (اسم فاعل) مرتدّ (اسم مفعول) البته در تقدیر اسم فاعل با اسم مفعول فرق دارد زیرا اسم فاعل در تقدیر مرتدد بوده و اسم مفعول مرتدد می‌باشد.

اصمى - مصمى (اسم فاعل) مصمى (اسم مفعول) اتقى - متقى (اسم فاعل) متقى (اسم مفعول)

10- و اما گذاردن کلمات مناسب مزبور در جاهای خالی از جملات یاد شده:

1- هذا مدرّس النحو و البيان

2- انت معين العاجز المسكين

3- جاء المعطى المساكين امس او الآن او غدا

4- هل عارف اخوك قدر الانصاف

5- عزّ من كان محمودا جاره مكرما جواره

6- ما اعظم سعادة الشهداء المسفوكة دماؤهم

7- هذا البطل مذكرة سيرته فى قصص مشاهير العالم

11- و اما تركيب دو آیه شریفه مذکور:

الف: سارعوا: فعل و فاعل، الى مغفرة: جار و مجرور، متعلّق به « سارعوا » ظرف لغو، من: حرف جارّ، ربّ، مجروره « من » متعلق به مغفرت، مضاف، كم: مضاف اليه و جنة: معطوف است به « مغفرة » موصوف: عرضها: مضاف و مضاف اليه، مبتداء و « السموات و الارض خبر آن می‌باش و جمله مبتداء و خبر صفت است برای « جنة » اعدت: فعل ماضى مجهول با نائب فاعلش صفت بعد از صفت برای « جنة » و می‌توان آنرا حال نیز مقدّر کرد، للمتّقين، جار و مجرور، متعلق به « اعدت » .

الذين: موصول، صفت برای « المتّقين » ینفقون: فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذين » فى السراء جار و مجرور، متعلّق به « ینفقون » و الضراء، معطوف به « السراء » واو، عاطفه، کاظمین اسم فاعل معتمد به ال، ضمیر مستتر در آن فاعلش،

معطوف به « الذين » ، الغيط، مفعول برای کاظمین، واو، عاطفه، العافین، معطوف به « کاظمین » عن الناس، جار و مجرور، متعلق به « العافین » واو، استینافیه: الله: مبتداء، يحب، فعل و فاعل و « المحسنين » مفعول برای « يحبّ » و جمله « يحب المحسنين » خبر است برای « الله » محلاً مرفوع می‌باشد و جمله مبتداء و خبر چون مستأنفه است محلّی از اعراب ندارد.

و احتمال دارد آنرا حالیه فرض کنیم و « واو » را حالیه تقدیر نمائیم در این صورت محلاً منصوب است.

سؤالات و تمرینات ص (141- 140)

1- صفت مشبیه را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- چه وقت صفت مشبیه همچون فعلش عمل می‌کند؟

3- در چه وقتی صفت حامل ضمیر می‌باشد آنرا با چند مثال شرح دهید.

4- در جملات ذیل صفت مشبیه و معمولش را استخراج کنید:

الف: «... صمّ بكم عمى فهم لا یعقلون» (البقرة آیه 2- 171)

ب:

«ولينظر إمرؤ في قصير أيامه و قليل مقامه»

(نهج البلاغة، الخطبة 214- 7)

ج:

«تراه (المتقى) قريبا أمله، قليلا زلّه ... حريرا دینه»

(نهج البلاغة، الخطبة 193- 20 و 21)

د:

«نعمالطيبّ المسك: خفيف محمله عطر ريحه»

ه:

«(المؤمن) طويل غمّه، بعيد همّه كثير صمته، مشغول وقته ...»

(نهج البلاغة قصار الحكم، 323- 2)

و:

«المؤمندعب لعب و المنافق قطب قضب»

(تحف العقول ص 54 انتشارات العلمية الإسلامية)

5- در جملات زیر وجوه ممتنع، قبیح و حسن و احسن را معین نمائید:

1- «أحمد طاهر نفساً»

2- «جعفر الفصیح كلام»

3- «حسین قویّ الإرادة»

4- «جواد عالی همته»

5- «بكر الصحيح فكر»

6- «حسن جيّد خلق»

7- «تقیّ سعيد عاقبته»

8- «سعيد الجميل وجهه»

6- در میان کلمات ذیل آنچه مناسب هست را در جاهای خالی از جملات زیر قرار دهید:

«يقظ، شديدة، قرير، حلو، كريمة، كريم»

1- زارنی رجل ... حسبا و نسباً

2- العرب ... نخوتهم ... ضيافتهم

3- «هذا الخطيب ... الألفاظ»

4- «ما زال سجّاد ... العين ناعم البال»

5- «لقيت اليوم رجلاً ... الفؤاد»

7- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بگوئید:

«فإنّ الدنيا زنق مشربها، ردغ مشرعها، يونق منظرها و زيويق مخبرها، غرور حائل و ضوء آفل و ظلّ رائل ...»

(نهج البلاغة، الخطبه 83- 7)

جواب

1- صفت مشبیه اسمی است که از فعل لازم مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل یعنی ثبوت امری قائم به او است و صیغه آن بر خلاف صیغه اسم فاعل و اسم مفعول است و برای آن قاعده‌ای نبوده بلکه باید از اهل زبان شنید مانند: حسن (نیکو) صعب (سخت) شجاع (دلیر) شریف (با عظمت).

2- صفت مشبیه مطلقاً همچون فعلی که از آن مشتق شده عمل می‌کند چه به معنای حال بوده و چه استقبال و چه ماضی مشروط به اینکه بر آنچه اسم فاعل اعتماد دارد باید معتمد باشد.

3- در هر موردی که صفت مشبیه معمولش را نصب یا جرّ دهد باید در آن ضمیر موصوف باشد مانند: جاثنی زید الحسن الوجه (بجر الوجه) یا جاثنی زید حسن الوجه (به نصب الوجه) یا جاثنی زید حسن وجه

4- و اما استخراج صفت مشبیه و معمولش در عبارات گذشته:

الف: صمّ، بکم، عمی جمع اصم و ابکم و اعمی بوده و صفت مشبیه می‌باشند و ضمیر فاعلی در آنها معمولشان می‌باشد

ب: قصیر آیامه (قصیر صفت مشبیه است که به فاعلش یعنی «آیامه» اضافه شده) قلیل مقامه (قلیل صفت مشبیه است که به فاعلش یعنی «مقامه» اضافه گردیده)

ج: قریبا امله (قریب صفت مشبیه است و «امله» فاعلش می‌باشد) قلیلا زلّه (قلیلا صفت مشبیه بوده و «زلّه» فاعلش می‌باشد) حریرا دینه (حریر صفت مشبیه بوده و «دینه» فاعل آن می‌باشد)

د: خفیف محمله (خفیف صفت مشبیه و محمله فاعل آن است) عطر ریحه (عطر صفت مشبیه بوده و «ریحه» فاعلش می‌باشد).

ه: طویل غمّه (طویل صفت مشبیه بوده و «غمّه» فاعل آن است) بعید همّه (بعید صفت مشبیه بوده و «همّه» فاعل آن است) کثیر صمته (کثیر صفت مشبیه بوده و «صمته» فاعل آن می‌باشد)

و: دعب و لعب و قطب و قصب تمام صفت مشبیه بوده و ضمائر در آنها فاعلشان می‌باشد)

5- اما بیان وجوه ممتنع و قبیح و حسن و احسن در مثالهای مذکور:

1- احمد طاهر نفسا (احسن)

2- جعفر الفصحی کلام (ممتنع)

3- حسین قویّ الارادة (احسن)

4- جواد عالی همته (مختلف فیه)

5- بکر الصحیح فکر قبیح

6- حسن جید خلق قبیح

7- تقی سعید عاقبتی حسن

8- سعید الجمیل وجهه ممتنع

6- و اما گذاردن کلمات مناسب را در جاهای خالی:

1- زارنی رجل کریم حسبا و نسبا

2- العرب شدیده خوتهم کریمه ضیافتهم

4- ما زال سجّاد یقطّ العین ناعم البال

5- لقیّت الیوم رجلا قریر الفؤاد

3- هذا الخطیب حلو الالفاظ

7- و اما ترکیب جمله یاد شده و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبیه بالفعل، الدّیّا، اسم برای «ان» رنق: صفت مشبیه، خبر برای «انّ» مشربها: مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای «رنق»، ردغ: صفت مشبیه، خبر دوّم برای «ان»، مشرعهّا، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای «ردغ»، یونق، فعل مضارع معلوم خبر سوّم برای «ان» منظرها، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای «یونق» واو، عاطفه، یوبق فعل مضارع معلوم، معطوف به «یونق»، مخبرها مضاف و مضاف الیه، فاعل برای «یونق» .

غرور، خبر چهارم برای «انّ» حائل، صفت برای «غرور» واو، عاطفه، ضو معطوف است به «غرور» آقل، صفت است برای «ضو» واو عاطفه، ظل معطوف به «ضو» زائل صفت است برای «ظلّ» .

سؤالات و تمرینات ص (145- 144)

1- اسم تفضیل را تعریف کرده و صیغه آنرا ذکر نمایند:

2- شروط ساختن اسم تفضیل چیست؟

3- اگر فعلی جامع شروط لازمه نباشد چگونه اسم تفضیل از آن می‌سازند؟

4- وجوهی که در استعمال اسم تفضیل می‌باشد را با مثالهایی ذکر نمایند

5- در جملات زیر اسم‌های تفضیل را استخراج کنید:

الف: «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْبَيْتَر» (الكوثر: 108-3)

ب: «... فَاللَّهِ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (يوسف: 12-64)

ج: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ...» (الزمر: 73-20)

د: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: 3-139)

ه: «إِقْرَءُوا رَبَّكَ الْأَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق 96-3-4)

و: «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (الصّحی: 93-4)

ز: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (التين: 95-4 و 5)

6- از کلمات زیر اسم تفضیل بسازید:

« غفل، إخضر، حسن، أكرم، تزلزل، ساد، قل، عور، إخرنجم، شجع »

7- زیر کلمات صحیح خط بکشید:

1- « أولو الألباب (أرغب- الأَرغب، أرغبون) إلى العلم من الجهّال ».

2- « هذان الغنيان (أحرصان، الأحرصان، أحرص) على المال من الفقراء ».

3- « هؤلاء (لا عطو، أعطيا، أعطى) النَّاسُ لِلدَّارِهِمْ ».

4- « سعيد و أبوه (الأعلم، أعلما، أعلما من) أهل القرية ».

5- « المجاهدون (هم الأفضلون، الأفضل، الأفضل من الفاعدين) » .

8- در جملات زیر اغلاط را تصحیح کنید:

1- « رأيت أخويك الأكبر ».

2- « هذه كبرى من هند ».

3- « نحن الأفصح ».

4- « إنا أعرفون بمواقع الأمور منكم »

5- « ألبیدان أجلّ النَّاسِ قدرا و أكثرهم مالا ».

6- « هما الأشرف ».

7- « إتهما أعزّاكم و أقرءاكم للصّیوف ».

9- آیه شریفه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (البينة: 98-6)

جواب

1- اسم تفضیل اسمی است که از فعل مشتق شده تا دلالت کند بر اینکه موصوفش اضافه و زیادی بر غیرش دارد و صیغه آن غالبا بر وزن افعل می باشد.

2- فعلی که اسم تفضیل از آن مشتق می شود باید دارای شرایط زیر باشد:

1- ثلاثی مجرور باشد. 2- دال بر رنگ نباشد. 3- بر عیب دلالت نکند

مانند: زید افضل الناس (زید بدترین مردم است).

3- اگر فعلی جامع شرایط نبود و مع ذلك خواستیم از آن اسم تفضیل بنا کنیم لازم است ابتداء از فعل ثلاثی مجردی که بر مبالغه و شدت یا کثرت دلالت داشته استفاده کرده و سپس مصدر فعل مورد نظر را به صورت منصوب که نصیب بنابر تمیز بودن است بعد از آن قرار دهیم مثلاً اگر خواستیم از « استخراج، يستخرج » یا « اضطرب، يضطرب » که ثلاثی مزید بوده یا « حمر، يحمّر » که بر رنگ دلالت داشته و یا « عرج، يعرج » که بر عیب دلالت می‌کند اسم تفضیل بنا کنیم ابتداء به مناسبت هر کدام از فعلی که بر شدت یا قوت یا قیاحت و یا کثرت دلالت دارد اسم تفضیل بنا نموده و پس از آن مصدر این افعال را به حالت نصب بعد از آن قرار داده و می‌گوئیم: زید اشدّ استخراجاً، هذا القرطاس اشدّ حمرة، هذا اقبح عرجاً و عمرو اکثر اضطراباً من زید.

4- اسم تفضیل به سه نحو استعمال می‌شود:

الف: آنکه اضافه به کلمه بعد می‌شود مانند: زید افضل القوم (زید بدترین این طائفه می‌باشد).

ب: آنکه با الف و لام می‌آید مانند: زید الافضل (زید فاضل‌تر).

ج: آنکه با « من » جاژه استعمال می‌شود نظیر: زید افضل من عمرو (زید برتر است از عمرو)

5- و اما استخراج اسم تفضیل از عبارات مذکور:

الف: کلمه « ابتر » اسم تفضیل است.

ب: کلمه « خیر » و « ارحم » اسم تفضیل می‌باشند.

ج: کلمه « ادنی » اسم تفضیل است.

د: کلمه « الاعلون » اسم تفضیل است.

ه: کلمه « الاکرم » اسم تفضیل می‌باشد.

و: کلمه « خیر » اسم تفضیل است.

ز: کلمه « احسن » و « اسفل » اسم تفضیل می‌باشند.

6- و اما ساختن اسم تفضیل از کلمات مذکور:

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص 159

ل (اغفل) اخضرّ (اشدّ اخضراراً) حسن (احسن) اکرم (اشدّ اکراماً) تزلزل (اقوی تزلزلاً) ساد (اسواد) قلّ (اقلّ) عور (اکثر عوراً) احرنجم (اقلّ احرنجاماً) شجع (اشجع)

7- در عبارات ذیل زیر کلمات صحیح را خط می‌کشیم

1- « أولو الألباب (أرغب- الأربغ، أرغبون) إلى العلم من الجهّال ».

2- « هذان الغنيان (أحرصان، الأحرصان، أحرص) على المال من الفقراء ».

3- « هؤلاء (الاعطو، أعطيا، أعطى) الناس للذّارهم ».

4- « سعيد و أبوه (الأعلم، أعلما، أعلمامن) أهل القرية ».

5- « ألمجاهدون (هم الأفضلون، الأفضل، الأفضل من القاعدين) » .

8- اما تصحیح اغلاط جملات مذکور

1- « رأيت أخويك الاكبرين ».

2- « هذه اكبر من هند ».

3- « نحن الافصحون ».

4- « إنا اعرِف بمواقع الأمور منكم »

5- « ألبزیدان أجلّ الناس قدراً و أكثرهم مالاً ». (صحیح است)

6- « هما الاشرقان ».

7- « إتهما أعزّاكم و أقرءأكم للضيوف ». (صحیح است)

9- و اما ترکیب آیه شریفه و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، الذّین، اسم موصول، اسم برای « انّ » محلاً منصوب، کفروا فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذّین » و این جمله محلّی از اعراب

ندارد. من، حرف جارّ، اهل، مجرور به « من » متعلّق به « استقرّ »، مضاف و « الكتاب » مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه صفت است برای « الذین » واو، عاطفه، المشرکین، معطوف به « الذین » فی: حرف جار، مجرور به « فی » مضاف، متعلّق به « استقرّ » خبر برای « انّ » جهنم، مضاف الیه برای « نار » خالدین، حال است از « اسم انّ » فیها، جار و مجرور، متعلّق به « خالدین »، اولئك، مبتداء اوّل هم، مبتداء دوّم شرّ، مضاف، البریّة، مضاف الیه، مضاف و مضاف الیه خبر است برای « هم » و جمله « هم شر البریّة » خبر است برای « اولئك ».

سؤالات و تمرینات ص (151-150)

1- فعل ماضی چیست؟ و بر چه مبنی می باشد؟

2- مضارع را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

3- فعل مضارع را چرا مضارع می نامند؟

4- فعل مضارع چه وقت مبنی می شود آنرا با مثال روشن کنید.

5- فعل ماضی و مضارع را از جملات زیر استخراج کرده و علامت اعراب و بناء را متذکّر شوید:

الف: «انّ الذین ارتدّوا علی أديارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سوّل لهم و أملى لهم» (محمد: 47-25)

ب: «فلما آن جاء البشیر ألقاه علی وجهه فارتدّ بصیرا قال ألم اقل لكم إتی أعلم من الله ما لا تعلمون» (یوسف 12-96)

ج: «قال سوف أستغفر لكم ربّی انّه هو الغفور الرحیم» (یوسف: 12-98)

د: «تکاد السموات یتفطرن منه و تنشقّ الأرض و تخزّ الجبال هذّا» (مریم: 19-90)

ه: «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون، الیوم أكملت لكم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الإسلام دینا ...» (المائدة: 5-3)

و: «یریدأن یخرجکم من أرضکم بسحره فما ذا تأمرون» (أشعراء 26-35)

ز: «قال آمنتم له قبل أن آذن لكم انّه لکبیرکم الذی علّمکم السّحر فليسوف تعلمون لاقطعنّ أیدیکم و أرجلکم من خلاف و لاصلبتکم أجمعین» (أشعراء 26-49)

ح: «إنا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انّه کان ظلوما جهولا» (الأحزاب: 33-72)

ط: «کذّبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر» (القمر: 54-9)

6- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: إنّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكّرون» (النحل: 16-90)

ب:-

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم:

«یاعلی ثلاث منجیات، تکفّ لسانک

و تبکی علی خطیئتک

و یسعک بیتک»

(تحف العقول ص 9 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

جواب

1- فعل ماضی آن است که دلالت کند بر زمان قبل از خبر دادن مانند: ضرب زید (زد زید) فعل ماضی در صورتی که ضمیر مرفوع متحرک با آن همراه نباشد مبنی بر فتح است همچون ضرب و ضربت و اگر ضمیر مرفوع متحرک به آن متصل باشد مبنی بر سکون می گردد همچون: ضربت.

2- فعل مضارع آن است که با همراه داشتن یکی از حروف « اتین » که بر سر آن داخل می شوند با اسم لفظا و معنا شبیه باشد مانند: یضرب، تضرب، اضرب، نضرب

3- مضارع یعنی شبیه و چون این فعل لفظا و معنا به اسم شبیه است از اینرو به آن فعل مضارع گویند.

1- در مقابل حرکات اسم حرکات و در قبال سکناش سکناات دارد مثلاً

یضرب با ضارب شباهت دارد چه آنکه اولین حرف از فعل متحرک بوده، عیناً اوّل حرف اسم نیز متحرک است و حرف دوّم فعل ساکن بوده همان طوری که حرف دوّم اسم نیز ساکن است و حرف سوّم و چهارم فعل متحرک بوده و در مقابل حرف سوّم و چهارم اسم نیز دارای حرکت است.

2- همان طوری که بر سر اسم لام تأکید داخل می‌شود بر سر فعل مضارع نیز این لام درمی‌آید مثلاً می‌گویند:

اتّ زیدا لیقوم (همانا زید می‌ایستد) چنانچه می‌بینیم بر سر « لیقوم » که فعل مضارع است لام تأکید درآمده همان طوری که بر سر اسم نیز درآمده و می‌گویند: اتّ زیدا لقائم (همانا زید ایستاده است).

3- اسم با فعل مضارع در عدد حروف مساوی است مثلاً یضرب دارای چهار حرف است یعنی (یا- ض- راء- باء) اسم نیز که « ضارب » باد چهار حرف دارد.

و اما شباهت معنوی فعل مضارع با اسم:

فعل مضارع مشتربك است بین حال و استقبال همان طوری که اسم فاعل نیز همینطور است فلذا این قسم از فعل را به ملاحظه شباهتی که با اسم دارد مضارع یعنی مشابه خوانده‌اند به هرصورت هرگاه « سین » یا « سوف » بر سرش داخل کنند آن را به استقبال اختصاص داده‌اند چنانچه ادخال لام مفتوحه بر آن فعل را به زمان حال اختصاص می‌دهد.

4- هرگاه به فعل مضارع نون تأکید و نون جمع مؤنث متصل باشد در صورت اوّل فعل مبنی بر فتح بوده مانند یضربّ و در فرض دوّم مبنی بر سکون است نظیر: یضربن و تضربن

5- و اما استخراج فعل ماضی و مضارع از جملات مذکور و بیان علائم اعراب و بناء در آنها:

الف: ارتدّوا (فعل ماضی، مبنی بر ضمه است) تبّین (فعل ماضی، مبنی بر فتح است) سوّل (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) املی (فعل ماضی، مبنی بر فتحه

مقدار است).

ب: جاء (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) القی (فعل ماضی، مبنی بر فتحه مقدّر است) ارتدّ (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) لم اقل (فعل مضارع، متکلم وحده، مجزوم است) اعلم (فعل مضارع، مرفوع و رفعش به ضمه می‌باشد) تعلمون (فعل مضارع، مرفوع است و رفعش به « نون » می‌باشد)

ج: قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) استغفر (فعل مضارع، مرفوع است و رفعش به ضمه می‌باشد)

د: نکاد (فعل مضارع، مرفوع است و رفعش به ضمه می‌باشد) يتفطّر (فعل مضارع، مبنی است بر سکون) تنشقّ (فعل مضارع، مرفوع است و رفعش به ضمه می‌باشد) تخزّ (فعل مضارع مرفوع و رفعش به ضمه است)

ه: یئس (فعل ماضی مبنی بر فتح است) كفروا (فعل ماضی، مبنی بر ضمه است) لا تخشوا (فعل مضارع مجزوم و جزمش به حذف نون جمع می‌باشد) اكملت (فعل ماضی، مبنی بر سکون) اتممت (فعل ماضی مبنی بر سکون) رضیت (فعل ماضی، مبنی بر سکون)

و: یزید (فعل مضارع، مرفوع است و رفعش به ضمه می‌باشد) ان یخرج (فعل مضارع منصوب و نصیش به فتحه است) تأمرون (فعل مضارع مرفوع و رفعش به نون است).

ز: قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) آمتم (فعل ماضی، مبنی بر سکون) آذن (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) علّمکم (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) تعلمون (فعل مضارع مرفوع و رفعش به نون است) افطّعنّ (فعل مضارع مبنی، مبنی است بر فتحه) اصلّبکم (فعل مضارع مبنی و مبنی بر فتحه است).

ح: عرضا (فعل ماضی، مبنی بر سکون) ابین (فعل ماضی، مبنی بر سکون) ان یحملن (فعل مضارع، مبنی بر سکون) اشفقن (فعل ماضی، مبنی بر سکون) حملها

(فعل ماضی مبنی بر فتحه) كان (فعل ماضی، مبنی بر فتحه).

ط: كَذَّبَتْ (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) كَذَّبُوا (فعل ماضی، مبنی بر ضمّه) قالوا (فعل ماضی، مبنی بر ضمّه) ازدجر (فعل ماضی، مبنی بر فتحه).

6- و اما ترکیب دو عبارت مذکور:

الف: انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسمش، یأمر، فعل مضارع و ضمیر مستتر در آن فاعلش، خبر برای « انّ » بالعدل، جار و مجرور، متعلق به « یأمر »، طرف لغو، و الاحسان، معطوف به « العدل » و ایتاء، مضاف معطوف به « العدل » ذی، مضاف الیه، مضاف، القربی، مضاف الیه برای « ذی » واو، عاطفه ینهی، فعل مضارع، ضمیر مستتر در آن فاعلش بوده، معطوف به « یأمر » عن الفحشاء، جار و مجرور، متعلق به ینهی طرف لغو، و المنکر، معطوف به « الفحشاء » و البغی، معطوف به « الفحشاء » یعظکم، فعل مضارع ضمیر مستتر در آن فاعلش بوده که به « الله » راجع است و این فعل معطوف است به « یأمر » به حذف عاطف لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم است برای « لعلّ » و تذکرون، فعل و فاعل خبر آن می باشد و محلاً مرفوع است.

ب: قال: فعل و رسول الله، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « قال » .

یا، حرف نداء، علی، منادای مفرد معرفه، مبنی بر ضمّ، ثلاث، موصوف، منجیات، صفت برای بوده و این صفت و موصوف مبتداء می باشند. تکف، فعل و فاعل، لسانک، مضاف و مضاف الیه مفعول برای « تکفّ » و جمله خبر است برای مبتداء، واو، عاطفه، تیکی، فعل و فاعل، معطوف به « تکفّ » علی، حرف جار، خطیبتک، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به « علی » و متعلق است به « تلکی » واو، عاطفه، یسعک، فعل و مفعول، بیتک، مضاف و مضاف الیه فاعل برای « یسع » و این جمله معطوف است به « تکفّ لسانک » و مجموع جمله « یا علی ثلاث الخ » محلاً منصوب است تا مفعول برای « قال » باشد.

164

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

سؤالات و تمرینات ص (153-154)

1- اعراب فعل مضارع مفرد صحیح چیست؟ آنرا با مثال روشن کنید.

2- کدام يك از صیغه های فعل مضارع نصب و جزمشان به حذف نون می باشد؟

3- در حالت رفع و جزم اعراب فعل مضارع ناقص یائی و واوی چیست؟

4- کدام نوع از فعل مضارع رفع و نصب و جزمش به تقدیر ضمّه و فتحه و حذف لام الفعل است؟

5- در فعل مضارع مرفوع عامل رفعی چیست؟

6- در جملات زیر فعل مضارع را استخراج نموده و صنف اعراب آنها را بیان کنید:

الف: «والَّذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربّهم و یخافون سوء الحساب» (الرّعد: 21-13)

ب: «ویخرون للأذقان یمکون و یریدهم خشوعاً» (الاسراء: 17-109)

ج: «قالوا إنّنا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم و لیمسنکم ممّا عذاب ألبم» (یس: 36-18)

د: «ما یظنون إلّا صیحة واحدة تأخذهم و هم یخصمون» (یس: 36-49)

ه: «قالین ترانی و لکن أنظر إلى الجبل فإن إستقرّ ماکانه فسوف ترانی» (الأعراف: 7-143)

و: «ومن یطع الله و رسوله و یخش الله و یته فاولئک هم الفائزون» (أنور 24-52)

ز: «ولا یحلّ لکم أن تأخذوا ممّا آتیتموهنّ شیئا إلّا أن یخافا أن لا یقیما حدود الله ...» (البقره: 2-229)

ح: «قالت الأعراب أمّا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا أسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم و إن تطیعوا الله و رسوله لا یلتکم من أعمالکم شیئا ...» (الحجرات: 49-14)

165

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

ط: «وسیجّیها الاتقی الذی یوتی ماله یتزکّی» (اللیل: 92-17 و 18)

7- از کلمات ذیل آنچه را که مناسب است در جاهای خالی از جملات زیر بگذارید:

« ینج، یسمو، یرتقی، تترك، ینکّم، یسعی»

1- « ألعالم یسمو و ... »

2- « ألعجدّ ... للعوز »

3- « لن ... الکسول و لن یرتقی »

4- « مریم لم ... کتبه‌ا علی الرَّقّ »

5- « الطَّالِبُ یسعی کی ... فی الامتحان »

6- « الطَّالِبُ المجدّ لن ... أثناء الدّرس »

8- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: و لا تبخسو النَّاسَ اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (سوره شعراء آیه 183)

ب:

اهل الدّنيا کربک یساربه‌م و هم نیام

(نهج البلاغه، قصار الحکم 64)

جواب

1- فعل مضارع مفرد صحیح رفعش به ضمه و نصبش به فتحه و جزمش به سکون است مانند: یضرب (مثال رفع) ان یضرب (مثال نصب) لم یضرب (مثال جزم)

2- صیغه‌های تثنیه مذکر و مؤنث و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب بنابراین شش صیغه در فعل مضارع بوده که علامت نصب و جزمشان حذف نون می‌باشد باین شرح:

1- تثنیه مذکر غائب مانند: ان یضربا (مثال نصب) و لم یضربا (مثال جزم)

2- جمع مذکر غائب مانند: ان یضربوا (مثال نصب) و لم یضربوا (مثال جزم)

3- تثنیه مؤنث غائب مانند: ان تضربا (مثال نصب) و لم تضربا (مثال جزم)

4- تثنیه مذکر مخاطب مانند: ان تضربا (مثال نصب) و لم تضربا (مثال جزم)

5- مفرد و مؤنث مخاطب مانند: ان تضربی (مثال نصب) و لم تضربی (مثال جزم)

6- جمع مذکر مخاطب مانند: ان تضربوا (مثال نصب) و لم تضربوا (مثال جزم)

3- فعل مضارع ناقص یائی مانند یرمی و ناقص واوی همچون یدعو حالت رفعشان به تقدیر ضمه بوده و جزمشان به حذف لام الفعل است مشروط به اینکه صیغه فعل تثنیه و جمع و مفرد مؤنث مخاطبه نباشد لذا می‌گوئیم: هو یرمی (مثال است برای رفع به تقدیر ضمه در ناقص یائی) و هو یدعو (مثال است برای رفع به تقدیر ضمه در ناقص واوی) و لم یرم (مثال است برای حذف لام الفعل در حالت جزمی در ناقص یائی) و لم یدع (مثال است برای حذف لام الفعل در حالت جزمی در ناقص واوی)

4- فعل مضارعی که ناقص الفی بوده و صیغه‌اش تثنیه و جمع و مفرد مؤنث مخاطبه نباشد رفعش به تقدیر ضمه و نصبش به فتحه و جزمش به حذف لام الفعل می‌باشد مانند:

هو یسعی (در حال رفع ضمه مقدّر است) لن یسعی (در حال نصب فتحه مقدّر است) لم یسع (در حال جزم لام الفعل محذوف است)

5- فعل مضارع مرفوع عاملش معنوی بوده و آن عبارت است از مجرد بودنش از ناصب و جازم.

6- و اما استخراج فعل مضارع در جملات مذکور و بیان صنف اعراب آن:

الف: یصلون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) ان یوصل (منصوب است و نصبش به فتحه است) یخشون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) یخافون (مرفوع است و رفعش به نون است)

ب: یخرون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) یبکون (مرفوع است و

رفعش به نون است) یزید (مرفوع است و رفعش به ضمه است).

ج: لم تتنهوا (مجزوم است و جزمش به حذف نون است) نرجمتکم (مبنی بر فتح است بواسطه نون تأکید) یمستکم (مبنی بر فتح است بواسطه اتصال نون تأکید به آن).

د: ینظرون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) تأخذ (مرفوع است و رفعش به ضمه است) یخصمون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد، در اصل یختصمون

بوده، ثناء باب افتعال را از جنس صاد کرده و در آن ادغام نمودند و به تبعیت صاد « خاء » را مکسور کردند).

ه: لن تری (منصوب است و نصبتش به تقدیر فتحه می‌باشد) سوف تری (مرفوع است و رفعش به تقدیر ضمه می‌باشد)

و: یطع (مجزوم است و جزمش به سکون بوده و بواسطه التقاء ساکنین بین یاء و لام الفعل یاء حذف شده) یخس (مجزوم است و جزمش به حذف لام الفعل است) یتق (مجزوم است و جزمش به حذف لام الفعل است)

ز: لا یحلّ (مرفوع است و رفعش به ضمه است) ان تأخذوا (منصوب است و نصبش به حذف نون است) ان یخافا (منصوب است و نصبش به حذف نون تنثیه است) ان لا یقیما (منصوب است و نصبش به حذف نون تنثیه است).

ح: لم تؤمنوا (مجزوم است و جزم آن به حذف نون است) لمّا یدخل (مجزوم است و جزمش به سکون است) ان تطیعوا (مجزوم است و جزم آن به حذف نون است) لا یلت (مضارع مجزوم بوده و جزم آن به سکون است)

ط: سیجّنب (مرفوع است و رفعش به ضمه است) یؤتی (مضارع مرفوع بوده و رفعش به تقدیر ضمه است) یتزکّی (مرفوع است و رفعش به تقدیر ضمه می‌باشد).

7- امّا گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از جملات مذکور:

1- العالم یسمو و یرتقی

2- المجد یسعی للفرز

4- مریم لم تترك كتبها على الرف

5- الطالب یسعی کی ینجح فی الامتحان

3- لن یسمو الکسول و لن یرتقی

6- الطالب المجد لن یتکلم اثنا الدّرس

8- و امّا ترکیب دو جمله مذکور و بیان اعراب کلماتشان:

الف: لا تبخسوا: فعل نهی، ضمیر بارز فاعل آن است، التّاس، مفعول دوّم اشیاءهم، مضاف و مضاف الیه، مفعول اوّل، واو، عاطفه، لا تعثوا، فعل و فاعل، فی، حرف جار، الارض، مجرور به « فی »، متعلّق به « لا تعثوا»، ظرف لغو، مفسدین، حال است از فاعل « لا تعثوا» و جمله « لا تعثوا ... » عطف است به « لا تبخسوا».

ب: اهل، مضاف، مبتداء، الدنيا، مضاف الیه، کاف، حرف جارّ، ركب، مجرور به کاف متعلّق به « استقرّ »، خبر برای « اهل » یسار، فعل مضارع مجهول، بهم، جار و مجرور، نائب فاعل برای « یسار » صفت « ركب » واو، حالیه، هم، مبتداء، نیام، خبر و جمله اسمیه محلاً منصوب است تا حال باشد از ضمیر در « بهم ».

سؤالات و تمرینات ص (157-158)

1- نواصب مضارع را با ذکر مثال بیان کنید.

2- شش موضع از مواضع تقدیر «ان» ناصبه را بشمارید:

3- چه زمان اظهار «ان» جایز بوده و چه وقت واجب است؟

4- «ان» که بعد از «ظنّ» واقع است چه می‌باشد؟

5- در جملات ذیل فعل مضارع منصوب را استخراج کرده و سبب منصوب شدنشان را بیان کنید:

الف: «قل إنّ هدی الله هو الهدی و أمرنا لنسلم لربّ العالمین» (الأنعام: 6- 71)

ب: «یالیتنی کنت معهم فأفور فوزا عظیما» (النساء: 4- 73)

ج: «فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا أو نردّ فنعمل غیر الذی کتا نعمل...» (الأعراف: 7- 53)

د: «والذین کفروا لهم نار جهنّم لا یقضی علیهم فیموتوا و لا یخفف عنهم من عذابها» (فاطر: 35- 36)

ه: «قال لهم موسی و یلکم لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب...» (طه: 20-)

- و: «ولا يزالون يقاتلونكم حتّى يردّوكم عن دينكم إن استطاعوا...» (البقرة 2-217)
- ز: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء: 4-137)
- ح: «كلّوا من طيّبات ما رزقناكم و لا تطغوا فيه فيحلّ عليكم غضبي...» (طه: 20-81)
- ط: «وما كان لبشر أن يكلمه الله إلّا وحيا أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا...» (الشورى: 42-49)
- ي: «أفلم يسيروا فى الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم...» (الغافر: 40-82)
- ك: «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصّابرين» (آل عمران: 3-142)
- ل: «وما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فللّهِ و للرّسول و ... كى لا يكون دولة بين الأغنياء منكم...» (الحشر: 59-7)
- 6- كلمات مناسب زیر را در جاهای خالی جملات ذیل بگذارید:

« تنجح، يموت، تبرأ، أجود، أخرج: تبصر، أخبرك، يمستك، تغيب، تهجرنى، تحترق»

1- « لا تدن من التّار ف ... »

2- « هل تسمع ف ... »

3- « ألا تدنوا ف ... »

4- « ليت لى مالا ف ... به»

5- « أدرس ف ... »

6- « لا أزورك و ... »

- 7- « لا أستريح أو ... الحقد من قلبك»
- 8- « خذ الدّواء ل ... »
- 9- « صم حتى ... الشّمس»
- 10- « كن على حذر لنلّا ... الضّرر»
- 11- « وحدة المرء و ... خير من مجالسة الاشرار»
- 7- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:
- يا ايّها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتّى تستأنسوا و تسلمّوا على اهلها ذلكم خير لكم لعلّكم تذكرون (سوره نور آيه 27)
- جواب

1- نواصب مضارع پنج حرف بوده باین شرح:

الف: ان مانند: و ان تصوموا خير لكم

ب: لن مانند: ربّ بما انعمت علىّ فلن اكون ظهيرا للمجرمين

ج: كى مانند: فرددناه الى امّه كى تقرّ عينها و لا تحزن

د: اذن مانند: اذن اكرمك در جواب كسى كه گفته: ازورك

ه: ان مقدّر مانند: كان الله ليظلمهم كه تقدير آن لان يظلمهم مى باشد

2- مواضع تقدير « ان » متعدّد بوده كه به شش مورد آن اشاره مى كنيم:

الف: بعد از « حتّى » مانند: اسلمت حتّى ادخل الجنة تقدير حتّى ان ادخل مى باشد

ب: بعد از « لام » كه به معنای « كى » باشد مانند: قام زيد ليتكلّم يعنى لان يتكلّم

ج: بعد از لام جحود و آن لامى است كه پيش از آن « كان » منفى باشد مانند: ما كان الله ليعذبهم تقدير لان يعذبهم مى باشد.

د: بعد از فائى كه در جواب امر واقع شده باشد مانند: اسلم فتسلم تقدير ان اسلم فان تسلم (اسلام بياور پس سالم بمان) مى باشد.

تعص فان تعذب (سرپیچی و نافرمانی مکن پس عذاب می‌شوی)

و: بد از واوی که در جواب امر آمده باشد مانند: اسلم و تسلیم تقدیر آن اسلم و ان تسلیم می‌باشد.

3- در جائی که «ان» یا لامی که به معنای «کی» باشد همراه شود اظهار آن جائز است چنانچه می‌گوئی: اسلمت لان ادخل الجنة و نیز با «واو» عاطفه‌ای که فعل مضارع با آن را به اسم صریح عطف کرده باشد اظهار ان ناصبه جایز می‌باشد چنانچه می‌گوئی: اعجبتی قیامک و ان تخرج، در این مثال «واو» ان تخرج را به «قیامک» که اسم صریح است عطف نموده.

و اما اگر «ان» بین «لاء» و «لام» به معنای «کی» واقع شود اظهارش واجب است مانند: لا تذهب الى الشارع لئلا تلقى اعدائی (به خیابان نرو تا با دشمنان ملاقات نکنی) در این مثال چون «ان» بین «لام» و «لاء» قرار گرفته اظهارش واجب است چه آنکه لئلا در اصل لان لا بوده بعد نون را از جنس لام نموده و سپس لام را در لام ادغام نمودیم «لئلا» شد.

4- کلمه «ان» وقتی بعد از «ظن» واقع شود در آن دو وجه جایز است:

الف: آنکه ناصبه باشد و به واسطه‌اش فعل مضارع منصوب گردد.

ب: آنکه آن را مخفّفه از مثقله بدانیم نظیر ان که بعد از ماده علم واقع شود.

5- و اما استخراج فعل مضارع منصوب در جملات ذیل و سبب منصوب شدنشان:

الف: «نسلم» و سبب نصب آن این است که «ان» مقدّره بعد از «لام» به معنای کی آنرا نصب داده

ب: «افوز» و سبب نصب آن این است که «ان» بعد از «فاء» در جواب تمنی مقدر بوده و آنرا نصب داده

ج: «یشفعوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب استفهام مقدر بوده و آنرا نصب داده و همچنین است «نعمل» زیرا تقدیر کلام او هل نردّ فان

نعمل می‌باشد

د: «یموتوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نفی مقدر بوده و آنرا نصب داده

ه: «یسحتکم» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نهی مقدر بوده و آنرا نصب داده

و: «یردّوکم» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «حتی» مقدر بوده و آنرا نصب داده است.

ز: «یغفر» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «لام جحد» مقدر بوده و آنرا نصب داده است.

و همچنین است «یهدیهم» چه آنکه تقدیر کلام و لم یکن الله لیهدیهم می‌باشد.

ح: «یحلّ» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نهی مقدر بوده و آن را نصب داده

ط: «یکلمه» را «ان» ناصبه نصب داده و «یرسل» منصوب است به «ان» که قبل از آن مقدر است زیرا فعل بعد از حرف عاطفی (او) قرار گرفته که آنرا به اسم صریح یعنی «وحیا» عطف نموده و تقدیر «او الا ان یرسل رسولا» می‌باشد

ی: «ینظروا» و سبب نصبش آن است که بعد از «فاء» در جواب استفهام آن مقدره بوده و آن را نصب داده است.

ک: «تدخلوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «حسبتم» که به معنای «ظننتم» است قرار گرفته و ناصبه می‌باشد لذا «تدخلوا» را نصب داده است و «یعلم» نیز منصوب به «ان» مقدّره است زیرا فعل بعد از «واو» عاطفه‌ای قرار گرفته که آنرا به اسم صریح یعنی «الله» عطف کرده و تقدیر کلام چنین است و لما ان یعلم الصّابرين

ل: «لا یكون» منصوب است به «کی» .

6- «تتجح، یموت، تبرأ، أجد، أخرج، تبصر، أخبرک، یمسّک، تغیب، تهجرنی، تحترق»

- 1- « لا تدن من النار فتحترق »
- 2- « هل تسمع فتنجح »
- 3- « ألا تدنوا فتبصر »
- 4- « ليت لي مالا فاجود به »
- 5- « أدرس فأخبرك »
- 6- « لا أزورك و اخرج »
- 7- لا أستريح أو تهجرني الحقد من قلبك »
- 8- « خذ الدواء لتبرأ »
- 9- « صم حتى تغيب الشمس »
- 10- كن على حذر لئلا يمسك الضرر »
- 11- « وحدة المرء و يموت خير من مجالسة الاشرار »
- 7- و اما تركيب جمله مذکور:

یا: حرف نداء، ایّ منادای مفرد، معرفه، مبنی بر ضمّ، موصوف، و هاء صفت است برای ایّ الذین: عطف بیان یا بدل برای « ایّ » آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد، محلی از اعراب ندارد.

لا، ناهیه، تدخلوا، فعل و فاعل، بیوتا، مفعول برای لا تدخلوا، موصوف، غیر، صفت برای « بیوتا » مضاف، بیوت، مضاف الیه، مضاف، کم، مضاف الیه، حتّی، حرف جار، تستأنسوا، فعل و فاعل، منصوب، به ان مقدّره، مجرور به « حتّی » واو، عافه، تسلّموا فعل و فاعل، معطوف به « تستأنسوا » ، علی، حرف جارّ، اهل، مضاف، مجرور به « علی » متعلّق به « تسلّموا » ها، مضاف الیه، ذلکم، مبتداء، خیر، خبر، لکم، جار و مجرور، متعلق به خیر، لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم برای « لعلّ » تذکرون، فعل و فاعل، خبر برای « لعلّ » محلاً مرفوع.

سؤالات و تمرینات ص (161-162)

1- عواملی که مضارع را جزم می‌دهند با ذکر مثال بشمارید.

- 2- فرق ین لم و لمّا چیست؟
- 3- کلمات مجازات بر چه داخل شده و بعد از دخول بر چه دلالت دارند با ذکر مثال آنرا واضح کنید.
- 4- چه وقت جایز است که جزء را مرفوع و مجزوم خواند؟
- 5- در چه وقت ربط جزء با فاء ممتنع و در چه وقت جایز است؟
- 6- در جملات زیر مضارع مجزوم را استخراج کرده و عامل آنرا ذکر نمایند؟
- الف: «لم یولد و لم یکن له کفوا احد» (أخلاص: 112-3 و 4)
- ب: «ربّنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا، ربّنا و لا تحمل علينا إصرا کما حملته علی الذین من قبلنا، ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به...» (البقرة: 2-286)
- ج: «ثمّ ليقضوا ثغهم و لیوفوا نذورهم و لیطوّفوا بالبيت العتیق» (الحج: 22-29)
- د: «وقالت الأعراب أمّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم...» (الحجرات: 14-49)
- 7- در آیات ذیل دو جمله شرط و جزء را استخراج نمایند
- الف: «وتلك حدود الله و من یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه...» (الطلاق: 65-1)
- ب: «وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تروّدوا فانّ خیر الرّاد التّقوی...» (البقرة: 2-197)
- ج: «وان تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه یحاسبکم به الله...» (البقرة: 2-284)
- د: «ایمانتونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّدة و إن تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله و إن تصبهم سیّئة یقولوا هذه من عندک قل کلّ من عند الله...» (التّساء: 4-78)

ه: «عسى ربكم أن يرحمكم وإن عدتم عدنا...» (الاسراء: 17-8)

و: «من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ماله في الآخرة من نصيب» (الشورى 42-20)

ز: «إلّا تصرف عني كيدهنّ أصب إليهنّ و أكن من الجاهلين» (يوسف: 12-33)

ح: «عفا الله عما سلف و من عاد فينتقمهم الله منه...» (الماندة: 5-95)

8- از کلمات زیر جملات مفید و با معنا بسازید

1- يصلح- متى- باطنك- ظاهرك- يصلح.

2- ذمك- فيك- من- ليس- مدحك- بما- فقد.

3- مهما- أفعله- بالخير- تأمر.

4- التدامة- إن- فعلت- فستلحقك- السوء.

5- العلماء- أتى- يكرموا- يذهبوا

6- أمته- يخدم- إمرة- أت- تخدمه.

7- تكن- يكن- قرينك- كيفما.

9- دو عبارت (دو آیه) ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الأرض مراغما كثيرا وسعة» (التساء: 4-100)

ب: «إلّا تنفروا يعدّ بكم عذابا أليما و يستبدل قوما غيركم و لا تضرّوه شيئا و الله على كلّ شيء قدير» (التوبة: 9-39)

جواب

1- عوامل جزم در فعل مضارع عبارتند از:

الف: لم مانند: لم يضرب (نزده است)

ب: لمّا مانند: لمّا يضرب (هنوز نزده است)

ج: لام امر (امر غائب) مانند: ليضرب (باید بزند)

د: لاء نهی مانند: لا يضرب (نزند يك مرد غائب)

ه: کلمات مجازات یعنی الفاظی که محتاج به شرط و جزاء هستند و آنها عبارتند از:

ان: مانند: ان تضرب اضرب (اگر بزنی می‌زنم)

مهما: مانند: مهما تضرب اضرب (هر زمانی که بزنی می‌زنم)

اذما: مانند: اذ ما تضرب اضرب (وقتی که بزنی می‌زنم)

این: مانند: این تجلس اجلس (هرکجا که بنشینی می‌نشینم)

حيثما: مانند: حيثما تجلس اجلس (هر مکانی که بنشینی می‌نشینم)

من: مانند: من تضربه اضربه (هرکس را که بزنی می‌زنم)

اى: مانند: اى شخص اكرمته اكرمته (هرکسی را که اكرام کنی اكرامش می‌کنم).

اتى: مانند: اتى ضربت ضربت (هر زمانی که بزنی می‌زنم)

ان مقدّره: مانند: ایتنی اکرمک (نزد من بیا اکرامت می‌کنم)

در این مثال جزم «اکرمک» به ان مقدّره است.

2- فرق بین لم و لمّا: این دو از دو جهت با هم فرق دارند:

الف: در لمّا نفی فعل تا زمان حال ادامه داشته ولی بعد از آن انتظار می‌رود که نفی قطع شود چنانچه وقتی می‌گوئیم: لمّا یقم زید معنایش این است که تا زمان تکلم یعنی زمان حال زید نایستاده ولی از این وقت به بعد انتظار داریم که بایستد ولی در لم نفی مستمر بوده و امید قطع شدنش نیست.

ب: حذف فعل بعد از «لمّا» جایز است چنانچه می‌گوئی: ندم زید و لمّا (زید پشیمان شد ولی پشیمانی نفعی برایش ندارد) تقدیر کلام لمّا ینفعه التّدم می‌باشد در حالی که حذف فعل در لم جایز نمی‌باشد.

3- کلمات مجازات چه اسم بوده همچون: من این، حیث و چه حرف باشند مانند ان باید بر دو جمله داخل شده که اوّلی موسوم به جمله شرطیه بوده و دوّمی جمله جواب خوانده می‌شود و بعد از دخول بر دو جمله مزبور دلالت دارند بر اینکه جمله اوّل سبب برای دوّمی است یعنی شرط سبب بوده و جواب مسبّب می‌باشد.

4- در صورتیکه شرط ماضی بوده و جزاء فعل مضارع باشد در جزاء دو وجه جایز است: رفع و جزم چنانچه گوئی: ان جتنتی اکرمک و اکرمک (به رفع و جزم

اکرم).

5- در يك مورد ربط جزاء با فاء ممتنع می‌باشد و آن در وقتی است که جزاء به صیغه ماضی بوده بدون اینکه لفظ «قد» بر سرش باشد مانند: ان اکرمتني اکرمک.

و در يك مورد ربط جزاء با فاء جایز می‌باشد و آن در زمانی است که جزاء به صیغه مضارع بوده اعم از آنکه مثبت بوده یا منفی باشد چه آنکه در این فرض هم جزاء را با فاء می‌توان آورد و هم بدون فاء مانند: ان تضربني اضربک یا فاضربک.

6- و اما استخراج مضارع مجزوم در جملات مذکور و بیان عامل جزم در آن:

الف: «لم یلد» مضارع مجزوم بوده و عاملش «لم» می‌باشد چنانچه «لم یولد» نیز چنین است «لم یکن» نیز مضارع مجزوم بوده و عاملش «لم» می‌باشد.

ب: «لا تؤاخذ» مضارع مجزوم بوده و عاملش «لاء» ناهیه است چنانچه «لا تحمل» نیز چنین است «لا تحمّلنا» نیز مضارع مجزوم بوده و عامل جزمی در آن «لاء» ناهیه است.

ج: «لیقضوا» و «لیوفوا» و «لیطوفوا» هرسه مضارع مجزوم بوده و عامل جزم در آنها لام امر غائب می‌باشد.

د: «لم تؤمنوا» مضارع مجزوم بوده و عامل جزم «لم» می‌باشد «لمّا یدخل» مضارع مجزوم بوده و عامل جزم در آن «لمّا» می‌باشد

7- و اما استخراج شرط و جزاء در آیات مذکور:

الف: «یتعدّدو الله» جمله شرط و «فقد ظلم نفسه» جزاء شرط می‌باشد

ب: «تفعّلوا» جمله شرط و «یعلمه الله» جزاء شرط است

ج: «تبدوا ما فی انفسکم» جمله شرط و «یحاسبکم به الله» جزاء شرط است

د: «تکونوا» جمله شرط و «یدرککم الموت» جزاء شرط است و نیز «تصبهم حسنة» شرط و «یقولوا» جزاء شرط می‌باشد و همچنین «تصبهم سیئة» شرط و «یقولوا

ه: «عدتم» جمله شرط و «عدنا» جزاء شرط می‌باشد.

و: «کان یرید» جمله شرط و «نزد» جزاء شرط می‌باشد و نیز «کان یرید» جمله شرط و «نؤته» جزاء شرط می‌باشد.

ز: «لاتصرف عني کیدهن» جمله شرط و «اصب الیهن» جزاء شرط می‌باشد.

ح: «عاد» جمله شرط و «فینتقم الله» جزاء شرط می‌باشد.

8- و اما ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- متی یصلح باطنک یصلح ظاهرك

2- من لیس مدحك بما فیک فقد ذمك

3- مهما تأمر بالخير أفعله

4- ان فعلت السوء فستلحقك الندامة

5- العلماء اتى يذهبوا يكرموا

6- اك امرء يخدم امته تخدمه

7- كيفما تكن يكن قرينك

9- اما تركيب دو آيه مذکور:

الف: واو: استينافيه، من: شرطيه: يهاجر، فعل و فاعل، فعل شرط، مجزوم، فى حرف جارّ، سبيل، مجرور به « فى » ، متعلق به « يهاجر » ، مضاف، الله، مضاف اليه يجد، جزاء شرط، مجزوم به « من » ، فى الارض، جار و مجرور، متعلق به « يجد » مراغما، مفعول براى « يجد » ، موصوف، كثيرا، صفت براى « مراغما » واو، عاطفه، سعة، معطوف به « مراغما » و كلمه « من » مبتداء است و جمله بعدش خبر آن مى باشد.

ب: ان، حرف شرط، لا تنفروا، فعل مضارع منفى، مجزوم به « ان » فعل و فاعل، يعذبكم، فعل و فاعل و مفعول، جزاء شرط، مجزوم به « ان » عذابا، مفعول مطلق نوعى، موصوف، اليما، صفت براى « عذابا » واو، حرف عاطفه، يستبدل، فعل و فاعل معطوف به « يعذبكم » قوما، مفعول براى « يستبدل » ، غيركم، مضاف و مضاف اليه، صفت براى « قوما » واو، عاطفه، لا تضروه، فعل و فاعل و مفعول اول،

معطوف به « يستبدل » شيئا، مفعول دوم، واو، حالیه، اليه، مبتداء، على كل، جار و مجرور، متعلق به « قدیر » مضاف، شى، مضاف اليه، قدیر، خبر و جمله « و الله على كل شى قدیر » جمله حالیه است.

سؤالات و تمرينات ص (165-166)

1- مواضع لزوم ربط جزاء با فاء را بشماريد.

2- جزائى كه جمله اسميه است در چه وقت با فاء ربط داده نمى شود؟

3- ان شرطيه را چه وقت مقدر گرفته و شرطش چيست؟

4- در جملات زير جزاء شرط را استخراج کرده و بيان كنيد دخول فاء بر آن واجب بوده يا جائز و يا ممتنع و در ضمن سبب وجوب و جواز و امتناع را بيان نماييد:

الف: «لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ...» (التوبة: 9-40)

ب: «قَالُوا مَهْمَا تَأْتَانَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (الأعراف: 7-132)

ج: «مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (الأعراف: 7-186)

د: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِيَكُمْ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة: 2-148)

ه: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الإسراء: 17-7)

و: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (الإسراء: 17-7)

ز: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (التحل: 16-18)

ح: «فَأَنْتَوَلِّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» (يونس: 10-72)

ط: «فَإِنْ تَبْتِمُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجَزِي اللَّهِ...» (التوبة: 9-3)

ي: قال على بن موسى الرضا « عليه السلام »: